

بخوان و بدان



به این کلمه‌ها دقت کن: لبه، گردنه، دسته،
همه این کلمات از دو بخش ساخته شده‌اند:

گردن + ه ← گردنه

دست + ه ← دسته

لب + ه ← لبه

★ هرگاه پسوند «ه» به انتهای کلمه‌ای اضافه شود واژه‌ی جدیدی با معنای تازه‌ی ساخته می‌شود.

املا دان



همانطور که می‌دانید حل جدول علاوه بر گسترش دامنه‌ی لغات، املا را نیز بهبود می‌بخشد.

حال با توجه به متن درس جدول زیر را تکمیل کن و با به کار بردن کلمات داخل جدول در یک متن، به دوستت املا بگو.

						ب	۱
						ی	۲
						ع	۳
						ن	۴
						ز	۵

(۱) کوه معروف کرمانشاه

(۲) سوغات و صنایع دستی کرمانشاه

(۳) هم‌خانواده عظیم

(۴) از شیرینی‌های خوشمزه‌ی کرمانشاه

(۵) استان کرمانشاه در دامنه کوه قرار دارد.

تمرین



۱ کلمات هم‌معنی را وصل کن.

محَلّ زندگی

بزرگی

نوشته

طلا

صاف

قدیمی

عظیم

باستانی

زالال

زیستگاه

کتیبه

زر

۲ درستی ☒ و نادرستی ☐ جملات زیر را مشخص کرده و در صورت نادرستی، درست آن‌ها را بنویس.

الف: «بیستون» در ۱۲۰ کیلومتری کرمانشاه قرار دارد. ☐

ب: سراب نیلوفر از آثار دیدنی شهر کرمانشاه است. ☐

پ: خانواده‌ی درناصبح زود حرکت کردند. ☐



درس آزاد ➡ درس هشتم

۲ با توجه به درسنامه کلمات مناسب را پیدا و مانند نمونه، جاهای خالی را کامل کن.

دسته‌ی صندلی امیر کوتاه است.

دسته	←	•	+	دست
لبه	←	•	+	
	←	•	+	
	←	•	+	
	←	•	+	

۳ الف: با توجه به متن درس، به سؤالات زیر پاسخ بده.

ب: قدیمی‌ترین آثار باستانی ایران در کدام شهر قرار دارد، نام آن اثر را بنویس.

پ: کتیبه‌های روی کوه بیستون، مربوط به کدام دوره می‌باشد؟

۵ تحقیق کن و یک بند درباره‌ی شهر کرمانشاه بنویس.

.....

.....

.....

۶ تحقیق کن چه آثار باستانی دیگری در شهر کرمانشاه قرار دارد؟

.....

.....

.....



علوی

آیا تاکنون به شهر کرمانشاه سفر کرده‌ای؟ از خودت یا از کسی که به آنجا سفر کرده خاطره‌ای بنویس.



Handwriting practice lines for the story.



درس آزاد ➡ درس هشتم

می‌گویند یک نفر مهمان قاضی شهر همدان بود. زمستان بود و هوا بیش از اندازه سرد. شب را تا صبح کنار بخاری و زیر کرسی داغ در کنار قاضی گذراند. قاضی هر از گاهی از سرما می‌نالید و به میهمانش می‌گفت: «می‌بینی چقدر هوا سرد است؟»

صبح که شد مهمان قاضی از خانه بیرون رفت تا در شهر گردش کند. لباس‌های گرم پوشید و راه افتاد. ناگهان در کنار گذرگاه چشش به فقیر دانا و آگاهی افتاد که فقط با یک پیراهن ساده کنار دیواری نشسته بود و کار می‌کرد.

مهمان قاضی پیش او رفت و دید که انگار برای آن مرد فقیر زمستانی نیامده است. تعجب کرد و پرسید: «با این یک لا پیراهن در این هوای سرد، سرما نمی‌خوری؟»

دانای فقیر خندید و گفت: «نه نمی‌خورم. سرمای ما را قاضی همدان می‌خورد.»

«قوت کوزه گری»

الف: داستان ما در چه فصلی اتفاق افتاده بود؟

.....

ب: چرا مهمان قاضی از فقیر دانا تعجب کرد؟

.....

پ: منظور فقیر از «سرمای ما را قاضی همدان می‌خورد، چه بود؟

.....

ت: به نظر تو این داستان چه پیامی دارد؟

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

